



معرفی چند پیش‌بینی اتفاق افتاده در سرزمین علم و هنر

برای آینده آماده‌اید؟

محمدپارسا اشرفی

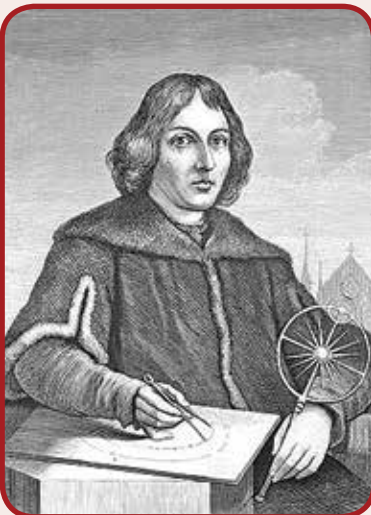
نوجوانه



داشتیم با خودم فکر می‌کردم آیا همه ما علاقه داریم از آینده باخبر بشیم؟ مثلاً فکر کنید یک ایمیل یا پاکت نامه به دست شما برسد و مشخص کند چند سال بعد در چه وضعی هستید. مثلاً به شغل مورد علاقه‌تان رسیده‌اید، ماشینی که می‌خواستید را خریده‌اید، از بیماری نجات پیدا کرده‌اید و...؟

احتمالاً باید اشخاصی روی این کره خاکی باشند که چسبیده‌اند به زندگی و زمان حال و کاری به کار آینده ندارند. آنها احتمالاً این قدر درگیر بالا و پایین زندگی الان‌شان هستند که وقتی برایشان نمی‌ماند به آینده نگاه کنند. شاید زیستن و تنفس امروز، آرامشی ندارد که آنها بخواهند به آینده و چه خواهد شد فکر کنند. اما من همیشه در دنیای خیالات و ذهن خودم، آینده برایم پررنگ است. عاشق پیش‌بینی و آینده‌نگری هستم. دوست دارم همه چیز را از قبل مدنظر قرار دهم و خودم را برایش آماده کنم. البته بعضی مواقع غافلگیری‌های هیجان‌انگیز زندگی، شیرینی خاص خودش را دارد. نمی‌توان این را انکار کرد و نادیده گرفت. اما نیم‌نگاهی به آینده و در نظر گرفتن گام‌های بعدی که باید برداریم، انتخاب مطمئنی است و افراد زیادی در این دنیا دست به پیش‌بینی زده‌اند که دوست دارم از چند نفر از آنها برایتان بگویم.

ممنون نیکلاس!



فرمود می‌گفت که سه نفر شوک بزرگی به بشر وارد کردند. یکی داروین، یکی خودش و نفر سوم هم ستاره‌شناس لهستانی، نیکلاس کوپرنیک. حالا که قرار است از پیش‌بینی صحبت کنیم، نباید از پیش‌بینی‌های علمی و تحولی تاریخ غافل شد. کوپرنیک که بود و چه کرد که پدر روانکاوی معتقد است او ضربه‌ای به باورهای انسان وارد کرده است؟ نیکلاس از کودکی شوق و رغبت فراوانی

نسبت به ستاره‌شناسی و اجرام آسمانی داشت. حتی مقام اسقفی کلیسا هم نتوانست کوپرنیک را از طی کردن مسیری که از همه چیز بیشتر دوستش داشت، پشیمان کند. او برای پایه‌ریزی آنچه مدنظرش بود به مطالعه آثار سیسرو و افلاطون درباره حرکات کره زمین پرداخت. او مانند دیگر منجمان غربی مطالعه کتاب المجسطی بطلمیوس را در دستور کارش قرار داد و نهایتاً پس از بررسی و مطالعات بسیار نظریه خورشید محوری خود را ارائه کرد.

نظریه انقلابی کوپرنیک، هم با اصول پذیرفته شده نجوم بطلمیوس در تعارض بود و هم با تصویری که کلیسا پشتیبان آن بود. تا قبل از پیش‌بینی دقیق و معتبر کوپرنیک، باور بر این بود که زمین در مرکز عالم قرار دارد و ثابت است. همچنین ماه، خورشید و پنج سیاره شناخته‌شده آن دوران یعنی عطارد، زهره، مریخ، مشتری و زحل در مدارهایی دایره‌ای به دور زمین می‌گرددند. اما کوپرنیک معتقد بود این خورشید است که در مرکز منظومه شمسی است و سایر سیارات از جمله زمین به دور آن در حال گردش هستند. این نظریه آغازی شد بر ستاره‌شناسی نوین و دیدگاه بشر را درباره جهان هستی دگرگون کرد.

روی دیگر ماجرا

وقتی مقابل صفحه موبایل، تبلت یا تلویزیون خاموش هستید، چه می‌بینید؟ خودتان را. اما نه شفاف و رنگی. انگار در آینه‌ای نگاه می‌کنید که شما را سیاه و کدر به نمایش می‌گذارد. شاید دارید به روی دیگر تکنولوژی نگاه می‌کنید! دنیای فناوری همیشه رنگی و دلخواه نیست. صدها کتاب و مقاله نوشته شده است تا هشدار بدهد که برای انسانی که غرق در تکنولوژی شده است. حالا این بار چارلی بروکر در سریال جذابش دست به پیش‌بینی زده و سعی دارد انسان را هوشیار کند که دنیای مدرن می‌تواند چه خطراتی در پی داشته باشد. سریال آینه سیاه، نقدهای بسیار مثبتی دریافت کرده و خلایق و نوآوری‌های آن در داستان‌گویی، ضرباهنگ را به خوبی حفظ کرده و فراز و فرودهای معمول در سریال‌هایی با این فرم را کم‌رنگ کرده است. آیامی خواهید پس از مرگ همچنان در کالبد دیگری به زندگی ادامه دهید و تغییرات جهان را ببینید؟ تمایل دارید کنترل احساساتتان را کاملاً در دست داشته باشید و هر وقت خواستید تغییرش دهید؟ یا این که موافق هستید آرشو همه زندگی‌تان را در یک فایل کوچک

در دسترس داشته باشید و بتوانید مرور کنید؟ سریال شما را با چنین داستان‌ها و ایده‌هایی روبه‌رو کرده و کاری می‌کند که اغلب از نتیجه عملی شدن رویاهای بشری متعجب و سردرگم شوید. آینه سیاه، شما را با فکریایی تازه، جزئیاتی تلخ، چالش‌های اخلاقی و سوالاتی عمیق مواجه خواهد کرد.



دنیایی که زیبا نیست

کتاب‌هایی که در مورد آینده انسان و تکنولوژی نوشته شده و دست به پیش‌گویی زده‌اند را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. خوش‌بینانه و پادآرمانی یا بدبینانه و پادآرمانی. آرمانشهر که اتوپیا هم گفته می‌شود، تصویری است ایده‌آل‌گرایانه از دنیایی بی‌کم و کاست و کاملاً بر مدار حق و عدالت. در مقابل، پادآرمانشهر یا دیس اتوپیا، دنیایی است نابود و هر چه و مرج رسیده و انسان‌ها در تنگنا قرار می‌گیرند. با این مقدمه دوست دارم از کتاب مشهور آلدوس هاکسلی برایتان بگویم. دنیای قشنگ نو، کتابی که یک پیش‌بینی عجیب و غریب از زندگی آینده است و سال ۱۹۳۱ نوشته شده است. هاکسلی نگاهی ضدآرمانی داشته و جهان داستان‌ش را در سال ۲۵۴۰ ترسیم می‌کند. در این دنیای تازه فقط یک حکومت جهانی وجود دارد. شعار اصلی همه انسان‌ها یک چیز است: لذت بردن و شاد بودن. در این جهان کاملاً پیشرفته و اتوماتیک، انسان‌ها به چهار دسته تقسیم می‌شوند: آلفا، بتا، گاما و اپسیلون. این چهار دسته بنابر هوش و کارایی ذهنی با یکدیگر متفاوت هستند. در ابتدای داستان، خواننده با مرکز تولید مثل لندن آشنا می‌شود. جایی که کودکان را خارج از رحم می‌سازند و برای شهروندان از همان دوران جنینی برنامه‌ریزی کرده و برچسبی می‌خورند تا به طبقه خاصی تعلق داشته باشند. در این دنیای جدید، روان‌شناس‌ها در تلاش هستند تا انسان‌ها متحمل کوچک‌ترین رنج روحی و جسمی نشوند. تکنولوژی و فناوری‌های عظیم با یکدیگر ترکیب شده تا جامعه‌ای بی‌نقص بسازد. اما یک نفر تمام معادلات این جهان زیبا را به هم می‌ریزد...



تنهایی‌ام را پرکن...

اسپایک جونز سال ۲۰۱۳ فیلمی روی پرده سینماها برد که معرف تنهایی و عشقی مدرن است. او ایده ساخت فیلم را از یک مقاله که سال ۲۰۰۰ خوانده بود به دست آورد و فیلمنامه‌اش جایزه اسکار بهترین فیلمنامه غیراقتباسی را برایش به ارمغان آورد. رابطه میان انسان‌ها با کامپیوترها همیشه از سوزهای جذابی بوده است که نویسندگان و کارگردان‌ها تمایل داشتند از آن استفاده کنند. اما این بار اسپایک جونز در فیلم Her (او) فراتر رفته و با نشان دادن رابطه‌ای عاطفی میان انسان و یک کامپیوتر از آینده‌ای صحبت کرده که افراد یک جامعه را به جای برقراری ارتباط با یکدیگر به برقراری ارتباط با یک سیستم عامل سوق می‌دهد.

در چند سال اخیر، بیش از گذشته بحث استفاده از هوش مصنوعی داغ است. بهره‌گیری از این امکان در کشور ما هم همه‌گیر شده است. به نظر می‌رسد جونز در سال ۲۰۱۳ دست به یک پیش‌بینی عالی و بی‌نقص زده است! ماجرای فیلم سال ۲۰۲۵ رخ می‌دهد. تئودور، شخصیت اصلی داستان با بازی واکین فینیکس، مردی درون‌گراست.

او در شرکتی کار می‌کند که نامه‌های زیبا و عاطفی برای متقاضی‌هایی که خود قادر به نگارش چنین نامه‌هایی نیستند، می‌نویسد. خودش در آستانه طلاق قرار گرفته و افسردگی گریبان‌گیرش شده است. تئودور با خرید یک سیستم عامل پیشرفته که توانایی سازگاری و تکامل دارد، سعی می‌کند خلا عاطفی خود را با این وسیله پر کند. رفته رفته او به این ابزار هوش مصنوعی وابسته می‌شود و نام او را سامانتا می‌گذارد. انس بیش از پیش فناوری و انسان. چیزی که امروز هم شاهد آن هستیم.

